## جلسه 100-958

**دو‌شنبه - 17/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## ادامه‌ بررسی شرایط سجده صلاتی در سجده تلاوت

بحث راجع به این بود که آیا شرایط شرعی سجود نماز در سجود تلاوت معتبر هست یا معتبر نیست؟

برخی به‌طور کلی گفتند آن شرایط معتبر نیست، برخی مثل صاحب عروه عدم ارتفاع پیشانی را از مکان سجده‌کننده شرط دانستند ولی نسبت به وضع مساجد سبعه و همین‌طور وضع جبهه بر ما یصح السجود علیه احتیاط واجب کردند.

در مفتاح الکرامة جلد 7 صفحه 449 مطلب را که نقل می‌‌کند کانّه بین قدما این بحث مطرح نبود، ‌از معتبر شروع می‌‌کند می‌‌گوید قال فی المعتبر وضع الجبهة یسمی سجودا و ما زاد خارج عن مسمی السجود فینفی بالاصل. و همین‌طور از شهید ثانی در الفوائد الملیة نقل می‌‌کند که الظاهر انه لا یشترط وضع ما عدا الجبهة من الاعضاء السبعة. از کشف الالتباس نقل می‌‌کند که اصلا مشهور این هست که این نظر، نظر مشهور است. البته از علامه در تحریر نقل می‌‌کند که الاقرب اشتراط السجود علی الاعضاء السبعة. ‌از البیان شهید اول نقل می‌‌کند الاشبه اشتراط السجود علی الاعضاء السبعة و علی ما یصح السجود علیه فان تعذر فکسجود الصلاة. ‌از علامه نقل می‌‌کند در نهایة الاحکام و تذکره که در وجوب وضع ما عدا الجبهة اشکال هست فقط جبهه روی زمین باشد با صدق مسمای سجود نه این‌که دراز بکشد روی زمین او عرفا سجود نیست، عرفا سجده بگویند کرد ولی مواضع دیگر غیر از پیشانی روی زمین نباشد مهم نیست. گفته وجوب ما عدا الجبهة اشکال دارد. محقق کرکی در جامع المقاصد می‌‌گوید فی کفایة وضع الجبهة علی الارض و اعتبار السجود علی ما یصح السجود علیه فی الصلاة وجهان. در مدارک و کفایۀ فقه دارد فی اشتراط السجود علی السبعة و السجود علی ما یصح السجود علیه نظر.

می‌بینید این‌طور نیست که بین قدمای اصحاب این مطلب معنون باشد یا بین مشهور فقها این مطلب واضح باشد و لذا اینقدر اختلاف هست.

مقتضای اطلاق کفایت مسمای سجود است، در این بحثی نیست، اگر هم در اطلاق شک کردیم مقتضای اصل برائت کفایت مطلق مسمای سجود هست چون دارد یسجد، ‌انصرافی ندارد به آن سجود واجد شرایط سجود صلاتی.

و لکن کلام در مقید این اطلاق یا قیام دلیل بر خلاف اصل برائت هست.

مرحوم آقای خوئی ادعا کردند و به‌نظر این ادعای ایشان درست می‌‌آید که این ادله‌ای که بیان می‌‌کنند شرطیت وضع جبهه را بر زمین یا آنچه که از زمین می‌‌روید اطلاق دارد، سألته عما یجوز السجود علیه و عما لا یجوز حضرت سجود بر زمین است یا آنچه که از زمین می‌‌روید ولی مأکول و ملبوس نیست، نفرمود السجود فی الصلاة، انما السجود علی سبعة اعظم، سجود باید بر هفت عضو باشد، این هم ندارد سجود فی الصلاة، و لذا مقتضای اطلاق این دو دلیل این هست که شرط است در سجود تلاوت وضع مواضع سبعه بر زمین و همین‌طور سجود بر ما یصح السجود علیه.

[سؤال: ... جواب:] خلاف اطلاق دلیل است، انما السجود علی سبعة اعظم، لا یجوز السجود الا علی الارض او ما نبت من الارض الا ما أکل او لبس.

و جالب این است که صاحب عروه شرطیت عدم علو پیشانی را در سجود تلاوت فتوا می‌‌دهد ولی شرطیت وضع مواضع سبعه را یا شرطیت این‌که سجود بر ما یصح السجود علیه باشد مبتنی بر احتیاط وجوبی می‌‌کند با این‌که مناسب بود قضیه برعکس باشد. و لذا آقای سیستانی نسبت به شرطیت عدم علو پیشانی بر سایر مواضع بدن سجده‌کننده گفت الاحوط الاولی اما راجع به وضع علی ما یصح السجود علیه احتیاط واجب کرد چون دلیل این‌که سجود باید بر زمین باشد یا بر آنچه که از زمین روییده است ولی مأکول و ملبوس نیست این اطلاق دلیلش واضح‌تر است و همین‌طور انما السجود علی سبعة اعظم که حالا آقای سیستانی اینجا هم احتیاط مستحب می‌‌کند ولی به نظر ما این دلیلش اطلاق دارد، این‌که بگوییم این هم مختص به نماز است نه، چون اطلاقاتی داریم همه‌اش در ضمن نماز نیست، ‌انما السجود علی سبعة اعظم این را بگوییم انما السجود فی الصلاة قرینه ندارد. بله در صحیحه حماد در ضمن نماز مطرح شده اما همه‌اش که صحیحه حماد نیست، روایات مطلقه‌ای داریم که السجود علی سبعة اعظم ولی حالا آقای سیستانی آن را هم احتیاط مستحب می‌‌کند اما وضع السجود علی ما یصح السجود علیه ایشان احتیاط واجب می‌‌کند چون دلیلش واضح‌تر است چه جور است صاحب عروه عدم ارتفاع مسجد الجبهة را فتوا می‌‌دهد ولی می‌‌رسد به وضع مواضع سبعه هو وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه احتیاط واجب می‌‌کند.

توجیهی که دارد این است که ایشان دارد تمسک می‌‌کند به این روایت حلبی: سألته عن الرجل یقرأ السجدة و هو علی ظهر دابته قال یسجد حیث توجههت به فان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یصلی علی ناقته و هو مستقبل المدینة یقول الله عز و جل فاینما تولوا فثم وجه الله، احتمال دارد صاحب عروه به این‌خاطر احتیاط واجب کرده که این روایت شبهه این دارد که دیگر سجود تلاوت در او شرط نیست وضع مواضع سبعه چون روی دابه که عادتا وضع مواضع سبعه نمی‌شود. عدم ارتفاع پیشانی از سایر مواضع بدن را ممکن است رعایت بکند اما وضع مواضع سبعه و وضع علی ما یصح السجود علیه که دیگر در این سجود علی الدابه عادتا رعایت نمی‌کنند.

یکی از اشکالاتی که به متن این روایت بود این بود که شاید شارع برای راکب توسعه داده و لو می‌‌تواند پیاده بشود شارع توسعه داده گفته روی دابه هستی داری آیه سجد می‌‌خوانی پیاده لازم نیست بشوی همانجا همین سجده را از تو پذیرفته است اما کسی که در شرایط عادی است روی زمین هست او هم می‌‌تواند رعایت نکند وضع مواضع سبعه را می‌‌تواند وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه رعایت نکند لقائل ان یقول کما این‌که دیروز اشاره شد که ما جازم به عدم فرق نیستیم شاید شارع برای راکب یک تسهیلی قائل شده. اتفاقا علامه در تذکره حرفش همین است‌ می‌‌گوید عندنا یجوز اتیان به سجده تلاوت علی ظهر الدابة، اما اگر روی زمین بودی حسابش ممکن است جدا باشد، ‌آنجا بگویند شما رعایت شرایط بکن، وضع مواضع سبعه بکن، وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه بکن. تذکره جلد 3 صفحه 226: یجوز ان یؤدی هذا السجود و سجود التلاوة، سجود شکر و سجود تلاوت را جایز است ادا کند علی الراحلة‌ عندنا، لازم نیست پیاده بشود، ادعای اجماع هم می‌‌کند، اما دلیل نمی‌شود در حالی که روی زمین بود رعایت نکند وضع مواضع سبعه را، وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه را.

این یکی از اشکالات استدلال به این روایت بود. این روایت می‌‌گوید سجود تلاوت علی ظهر الدابة جایز است دلالت اقتضایش این است که وضع مواضع سبعه عادتا نمی‌شود فدای سرت، ‌وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه نمی‌شود فدای سرت، اما به میمنت این دابه این را لطف کردند به شما، صدقه سر این دابه است ولی وقتی پیاده هستی روی زمین هستی چرا رعایت نمی‌کنی؟ این احتمالش هست. این‌که ما دیروز توجیه می‌‌کردیم می‌‌گفتیم که آقایان لابد گفتند واجب نیست اگر واجب بود می‌‌گفتند پیاده شو، این احکام تعبدیه است، شارع در مورد راکب یک تسهیلی قائل شده در مورد غیر راکب آن تسهیل را قائل نشده، چه اشکال دارد؟

[سؤال: ... جواب:] مثلا در مورد ترک سوره به‌خاطر یک کار عجله‌ای جایز است با این‌که واجب است سوره اما در جایی که کار عجله‌ای نداری نباید ترک کنی سوره را دلیل نمی‌شود چون واجب است باید عند الضرورة بگویند می‌‌توانی ترک کنی حالا که نگفتند عند الضرورة می‌‌توانی ترک کنی لحاجة تخافه می‌‌توانی سوره را ترک کنی کشف کنیم سوره خواندن در حال اختیار هم واجب نیست، نه، این‌طور نیست ما نمی‌توانیم از پیش خودمان الغای عدم فرق بکنیم.

[سؤال: ... جواب:] کی متفاهم عرفی این است که فرقی بین راکب و راجل نیست. اگر این روایت سندش درست باشد که به نظر ما هست که توضیح خواهیم کرد فوقش استفاده می‌‌کنیم که بر ظهر دابه امر سهل است خدا از آن کسی که روی دابه است می‌‌پذیرد سجده‌ای را که از کسی که روی زمین است این را نمی‌پذیرد، چه مشکلی دارد؟ این اشکال به نظر ما به دلالت این روایت وارد است.

اشکال دومی که مطرح بود به دلالت روایت این است که گفته می‌‌شد این روایت که ندارد سجده واجبه، ‌اعم است از سجده واجبه و سجده مستحبه. اما ادله‌ای که می‌‌گویند انما السجود علی سبعة اعظم، ‌لایجوز السجود الا علی الارض او نبت من الارض الا ما اکل او لبس انصراف دارد به سجده واجبه، ‌نسبت می‌‌شود عموم من وجه چون در مورد سجده تلاوت واجبه اطلاق آن لا یجوز السجود می‌‌گوید سجده نکن مگر بر زمین یا حتما سجده‌ات بر مواضع سبعه باشد هم شامل سجود صلاتی می‌‌شود هم شامل سجود واجب تلاوتی، اطلاق این روایت حلبی هم سجود تلاوت را اعم از سجود واجب یا غیر واجب می‌‌گوید جایز است بر ظهر دابه یعنی وضع مواضع سبعه لازم نیست وضع علی ما یصح السجود علیه لازم نیست، بعد از تعارض و تساقط رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت نتیجه این می‌‌شود که مسمای سجود کافی است.

این هم جوابش این است که چرا اطلاق ندارد آن دلیل انما السجود علی سبعة اعظم؟ سجود ماموربه شرطش این است، سجود ماموربه اگر می‌‌خواهی بکنی و لو همان سجده شکر، همان سجده مستحب، سجود مستحب شرعی این است که علی ما یصح السجود علیه باشد، وضع مواضع سبعه بکنی. سجودهای دیگر عرفی است نه شرعی، شبیه آنچه که در طواف مطرح است. بعضی‌ها ممکن است بگویند آن روایت یاسین ضریر از محمد بن مسلم که من جازه فلیس بطائف، فرموده است مردم در زمان پیامبر طواف می‌‌کردند بین بیت و مقام، مضمون روایت این است، یعنی فاصله دوازده و نیم حدودا، و الحد موضع المقام، حد طواف همین مقام ابراهیم است، من جمیع النواحی، یعنی فاصله میان مقام ابراهیم و دیوار کعبه را ببینید چقدر است، حدودا دوازده و نیم، ‌این دوازده و نیم محدوده مطاف است، فمن جازه فلیس بطائف، هر کس بیاید بیرون مقام طواف کند این لیس بطائف فکانّما طاف بالمسجد، کانّه این طوافش بالبیت نیست طوافش بالمسجد است.

حالا بحث مفصل است یک بحث سندی دارد یاسین ضریر ثقه است یا ثقه نیست، یک بحث معارض است که صحیحه حلبی است که سألته عن الطواف خلف المقام قال ما احب ذلک و لا اری به بأسا فلا تفعله الا ان لا تجد منه بدا. گفتند صحیحه حلبی دال بر جواز طواف خلف المقام است علی کراهیة. مثل آقای خوئی می‌‌گویند اصلا روایت یاسین ضریر اعتبار ندارد، آن‌هایی که می‌‌گویند اعتبار دارد بعد بحث می‌‌کنند با صحیحه حلبی جمع عرفی دارد یا ندارد که انصافا جمع عرفی ندارد، جمع عرفی ندارد فمن جازه فلیس بطائف، و من طاف فکانما طاف بالمسجد و لا طواف له، ‌قریب به این مضمون، این را ما بگوییم مکروه است این جمع عرفی نیست، و لذا ترجیح داده می‌‌شود این روایت یاسین ضریر بنا بر تمامیت سندش به مخالفت عامه. و لذا می‌‌بینید آقای زنجانی، حالا غیر از این‌که مشهور متاخرین قائلند که طواف باید بین البیت و المقام باشد مثل امام، ‌آقای زنجانی هم نظرشان همین بود منتها می‌‌گویند در ایام حج و عمره‌های شلوغ حرج نوعی است و به‌خاطر حرج نوعی کشف می‌‌کنیم شارع از این تضییق رفع ید کرده، ‌هر حکمی که التزام به آن موجب حرج نوعی بشود کشف می‌‌کنیم شارع جعل نکرده.

[سؤال: ... جواب:] حالا ما گفتیم قربون چشم بادامی‌ات، حالا بادام نخواه از ما!! وارد آن بحث نشوید. حالا من یک گزارش مختصری دادم راجع به آن بحث.

سؤال این است آیا آن روایت یاسین ضریر مختص به طواف واجب است آقای زنجانی می‌‌گویند و درست هم می‌‌گویند، نه، ‌اطلاق دارد، طواف مستحب هم اگر می‌‌خواهی به‌جا بیاوری باید بین البیت و المقام باشد، حالا‌ آنی که مستلزم حرج نوعی است بحث دیگری است حالا ایشان در مستحب هم آن بحث حرج نوعی را پیش می‌‌کشند نمی‌کشند من نمی‌دانم ولی بالاخره فرقی بین طواف مستحب و واجب به لحاظ حکم اولی که از این روایت یاسین ضریر استفاده می‌‌شود، شارع برای طواف مستحب هم حد شرعی قرار داده، ‌اطلاق دارد دلیل، فمن جازه فلیس بطائف.

اینجا هم همین‌طور است. دلیل می‌‌گوید سجده ماموربه و لو به امر استحبابی مشروط است به این‌که وضع مواضع سبعه بکنید وضع جبهه علی ما یصح السجود علیه بکنید، چرا روایات شرطیت وضع مواضع سبعه را بر زمین، شرطیت وضع جبهه علی ما یصح السجود علیه را حمل می‌‌کنید بر سجده واجبه تا نسبت را بکنید عموم من وجه؟ نخیر، اطلاق دارد، این روایت حلبی می‌‌شود اخص مطلق، در خصوص سجده تلاوت اعم از واجب و مستحب می‌‌گوید یسجد علی ظهر دابته.

علاوه بر این‌که ممکن است کسی بگوید قدرمتیقن عرفی از این خطاب که می‌‌گوید در روایت هست که الرجل یقرأ السجدة و هو علی ظهر دابته این است که سؤال می‌‌کند از آن سجده واجبه که دغدغه دارد، بخواهیم سجده واجبه را از این روایت بگیریم عرفیت ندارد.

[سؤال: ... جواب:] فسبعة منها فرض، فرض به معنای واجب نفسی که نیست، فرض و لو فرض شرطی، یعنی سجود ماموربه این‌ها در او فرض است مثل نماز نافله، رکوع در او فریضه است، نه این‌که نماز واجب است اما رکوع واجب شرطی است فریضه شرطیه است، اشکال ندارد. ... بالاخره این روایت تطبیق کرد، اگر سجود عرفی هم صدق نکند روایت می‌‌گوید یسجد و لو به عنایت گفته یسجد، عادتا یسجود بر ظهر دابه مشخص است چه جور است، اگر این سجود است که هیچ، ‌اگر سجود عرفی نیست امام تطبیق کرده مسامحتا بر این، سجود را و اجازه داده.

پس این‌که ما بگوییم این مختص است به سجده مستحبه و در مورد سجده واجبه تعارض می‌‌کند اولا جواب دادیم این روایت اخص مطلق از آن روایات شرطیت وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه است، هم مستحب هم واجب را می‌‌گیرد، نماز و سجده نمازی و سجده تلاوتی را هم می‌‌گیرد، ‌این روایت در سجود تلاوت اعم از واجب و مستحب گفته یسجد علی ظهر دابته، پس این اخص است.

و اینی هم که ما دیروز از آقای خوئی نقل کردیم که قرینه داریم که این مورد مورد سجده مستحبه است، چون تعلیلش مربوط به نماز مستحب است، الرجل یقرأ السجدة و هو علی ظهر دابته قال یسجد حیث توجههت به اگر تا اینجا بود می‌‌گفتیم اعم است از سجده واجبه تلاوت یا سجده مستحبه تلاوت، آقای خوئی فرمودند ولی ذیلش مانع از اطلاق این روایت است نسبت به سجده واجبه، فان رسول الله صلی الله علیه و اله کان یصلی علی ناقته فهو مستقبل المدینة یقول الله عز و جل فاینما تولوا فثم وجه الله، و لذا آقای خوئی فرمودند این موردش می‌‌شود سجده مندوبه به قرینۀ استشهاد به نماز پیامبر.

این هم به نظر ما درست نیست. چرا؟ برای این‌که این استشهاد به لحاظ حیث توجههت به است، می‌‌گوید یسجد حیث توجههت به کما این‌که در سجود تلاوت روی زمین هم ما مامور نیستیم رو به قبله سجده کنیم، تعلیل هم این است که فاینما تولوا فثم وجه الله.

وانگهی اصلا استشهاد باشد برای این‌که سجود بر ظهر دابه مشروع است، همین کافی است در صحت استشهاد، چرا موجب بشود این یسجد علی ظهر دابته انصراف پیدا کند به سجده مستحبه تلاوت؟ امام می‌‌فرماید آیه سجده را خواند همان روی ظهر دابه سجده کند پیامبر هم نماز می‌‌خواند روی ظهر دابه‌اش، یعنی این سجده مشروع است فکر نکنید این سجده مشروع نیست‌. این مانع نمی‌شود که اطلاق صدر روایت نسبت به سجده واجبه تلاوت تقیید بخورد.

جالب این است: آقای خوئی می‌‌گوید ما یصلح للقرینیة آنی است که عرف بفهمد، وقتی عرف نمی‌فهمد این ما یصلح للقرینیة هم نیست، ‌آیا واقعا عرف می‌‌فهمد از این استشهاد که مورد استشهاد سجده مستحبه است؟

نقض نکنید به ما موثقه عمار را که می‌‌گفت الرجل یقرأ السجدة فی وقت لا تستقیم فیه الصلاة، بعد امام طبق روایت فرمود لا یسجد، که ما آنجا گفتیم به قرینۀ لا یستقیم فیه الصلاة نماز مستحب در این هنگام غروب آفتاب یا طلوع آفتاب مکروه است نه نماز واجب، پس این سجده هم می‌‌شود سجده غیر واجبه. آنجا ما به قرینۀ لا یستقیم فیه الصلاة در سؤال سائل این را گفتیم، ‌گفتیم وقتی می‌‌گوید آیه سجده را در وقتی می‌‌خوانند که نماز در آن مکروه است، این تناسب این است که نماز مستحب در آن مکروه است نماز واجب که مکروه نیست، خود روایات می‌‌گوید نماز واجب مکروه نیست در این اوقات، حالا این هم که تقیه‌ای بود ولی کار نداریم قطع نظر از تقیه بالاخره نماز واجب که در این اوقات مکروه نیست، این ما یصلح للقرینیة بود که بگوییم پس سجده هم مربوط می‌‌شود به سجده غیر واجبه، اما اینجا سائل می‌‌گوید الرجل یقرأ السجدة و هو علی ظهر دابته امام می‌‌فرماید یسجد و هو علی ظهر دابته، یسجد حیث توجههت به، بعد می‌‌فرماید پیغمبر هم نماز خواند روی ناقه‌اش یعنی نماز سجود هم دارد، اولا ممکن است این تعلیل عرض کردم به لحاظ حیث توجههت به باشد، چون ترکیز این است که کان یصلی علی ناقته و هو مستقبل المدینة پشت به مکه بود، یقول الله عز و جل فاینما تولوا فثم وجه الله. وانگهی بر فرض تعلیل برای پشت به قبله سجده کردن و نماز خواندن نباشد، راجع به سجود هم باشد، می‌‌خواهد بفرماید این سجود مشروع است حالا که این سجود مشروع است می‌‌تواند سجده کند. وجهی ندارد این اطلاق را ما منع کنیم.

[سؤال: ... جواب:] اولا نماز فریضه را هم می‌‌شود در وقت ضرورت خواند روی دابه، این‌جور نیست که فقط نماز نافله. ... علی القاعدة نافله خواندند ولی بالاخره روایت که دارد یصلی علی ناقته نماز فریضه را هم می‌‌شود روی دابه خواند. آن وقت شاید استشهاد برای این است که پس این سجده‌ای که انسان می‌‌کند علی ظهر الدابة مشروع است تو داری سجده مشروع می‌‌کنی، ‌نگران نباش، یسجد علی ظاهر دابته. من نمی‌فهمم عرف چه تحیری و ترددی پیدا کند بگوید این دارد سجد مستحبه را می‌‌گوید با این‌که دغدغه سائل معمولا سجده واجبه است. ... الرجل یقرأ السجدة و هو علی ظهر دابته قال یسجد حیث توجههت به، اگر توجه در حدی است که عرفا موجب اجمال می‌‌شود.. استبعاد نکن پیامبر هم سجده می‌‌کرد روی دابه مخصوصا سجده در نماز نافله هم واجب وضعی است‌، واجب نفسی نیست ولی واجب شرطی هست.

من به نظرم لولا آن اشکال اول که شاید سجود بر ظهر دابه در او تسامح بشود با این‌که اصلش ضرورت نیست، شارع می‌‌گوید کسی که روی دابه است عیب ندارد لازم نیست از دابه پیاده بشود روی زمین سجده تلاوت بشود، همان کافی است اما اگر روی زمین بودی اطلاقات می‌‌گوید السجود علی سبعة اعظم، لا یجوز السجود الا علی الارض او ما انبتته الارض الا ما اکل و لبس.

این راجع به دلالت روایت. اما راجع به سند: در سند، ‌جعفر بن محمد مسرور هست، جعفر بن محمد بن مسرور به عنوان جعفر بن محمد مسرور توثیق خاص ندارد، و لذا آقای خوئی فرمودند هر چند مرحوم محمد استرآبادی در الوسیط و همین‌طور وحید بهبهانی در حاشیۀ رجال کبیر تمایل دارد بگویند این جعفر بن محمد بن مسرور همان جعفر بن محمد بن قولویه هست، اما این برای ما ثابت نیست، قرائنی ما داریم بر تعدد این دو نفر که قرائن را ایشان ذکر می‌‌کند، ‌حداقل مثبت اتحاد این دو نفر ما نداریم. فقط می‌‌ماند که شیخ صدوق بارها بر او ترحم کرده ترضی کرده. آقای خوئی فرموده ترحم و ترضی که دلیل بر توثیق نیست، قد رأینا الصدوق کثیرا ما یترحم و یترضی علی مشایخه و فیهم الضعیف و غیره و ذلک لا یکشف الا عن کونه شیعیا امامیا لا یزید علیه بشیء کیف و قد ترحم الصادق علیه السلام علی جمیع زوار الحسین علیه السلام و فیهم الفاسق و الکذاب و شارب الخمر فهل تری ان ترحم الصدوق و ترضیه اعظم شأنا بترحم الصادق علیه السلام؟ این هم این‌جوری رد کرده. و لذا سند روایت را مناقشه می‌‌کند.

پس دو تا بحث ما داریم اینجا به لحاظ سندی: یک: این‌که شیخ صدوق ترضی بکند، حالا ما ترحم را ما کشف نکردیم که انسان از غیر ثقه تعبیر کند رحمة الله علیه، این خلاف ظاهر باشد اما رضی الله عنه در عرف شیعی و سنی مقام بالایی دارد، به هر کسی نمی‌گویند رضی الله عنه، شیخ صدوق بله استادی هم داشته که می‌‌گفته ما رأیت اشد نصبا منه کان یقول اللهم صلی علی محمد فقط، فرداً، ‌راجع به او که رضی الله عنه نگفته، رضی الله عنه به نظر ما همان‌طور که برخی از بزرگان هم دارند در کلمات هم هست ما هم از قدیم می‌‌گفتیم ظهور عرفیش در توثیق است. ولی آقای خوئی این را قبول ندارد.

بیان دوم این است که این بحث را دنبال کنیم، ‌بحث مهمی است، از نظر رجالی حداقل مهمی است و از نظر کسی که ترضی را اماره توثیق نمی‌داند هم مهم است که جعفر بن محمد بن مسرور آیا همان جعفر بن محمد بن قولویه جلیل القدر است که آقای بروجردی اصرار دارد، ‌آقای زنجانی اصرار دارند، ‌یا این‌ها دو نفر هستند، آن‌طوری که آقای خوئی اصرار دارد، صاحب قاموس الرجال مرحوم حاج شیخ محمد شوشتری اصرار دارد، ‌مختصری راجع به این بحث کنیم و وارد بحث بشویم ان‌شاءالله.

و الحمد لله رب العالمین.